

علی علیه السلام

امام وحدت

[اهمیت وحدت و اتحاد در اسلام

نقش علی علیه السلام در موفقیت خلفای راشدین

تلاش علی علیه السلام در برقراری وحدت]

مؤلف:

علیرضا رمضانی مروی

این کتاب از سایت کتابخانه‌ی عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.shabnam.cc

www.kalemeh.tv

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.zekr.tv

www.mowahedin.com

www.sadaiislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.nourtv.net

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

مقدمه	۱
فصل اول: اهمیت وحدت.....	۱۱
فصل دوم: علی <small>عليه السلام</small> در دوران خلفا	۲۳
نظر علی (علیه السلام) در رابطه با خلافت و چگونگی رسمیت آن؟	۲۹
فصل سوم: علی (علیه السلام) در دوران خلافت	۳۹
داستان حکمت	۴۳
آخرین کلام	۴۹

مقدمه

در روزگاری زندگی می‌کنیم که اسلام تحت تأثیر تبلیغات غرب، کوتاهی مسلمانان و فشارهای دشمنان یکی از سخت‌ترین دوره‌های خود را سپری می‌کند و اگر مسلمانان از خواب غفلت بیدار نشوند معلوم نیست آینده‌ی مسلمانان چه خواهد شد و چه تاوان سنگینی به خاطر غفلت و بی‌خبری باید پردازند و بعد از آن که قدرت برتر دنیا محسوب می‌شدند اختلاف موجب ضعف مسلمانان شد، ﴿وَعَايَنَاهُم بِبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ [البجاثية: ۱۷].

«و نشانه‌های روشنی از دین به آنان دادیم و تنها پس از آن (در قبول اسلام) با هم اختلاف نمودند که با وجود آگاهی از حق، (از روی حسادت) به بغاوت و سرکشی بر یکدیگر پرداختند. بی‌گمان پروردگارت، روز قیامت در میان آنان درباره‌ی اختلاف‌هایشان داوری می‌کند».

و آیا به راستی مسلمانان به همان راهی می‌روند که یهودیان و مسیحیان قبل از آنها آن را پیموده‌اند؟

شاید دیدگاه من انتقادی باشد ولی به واقع وقتی پیشرفت‌های علمی، صنعتی و مادی دشمنان اسلام را با اسلام مقایسه می‌کنیم احساس ضعف و زبونی وجودمان را فرا می‌گیرد و از این که مسئولیت نگهبانی دین خدا بر عهده‌ی ماست، ولی نه تنها نگهبان خوبی نبودیم بلکه با رفتار و کردارمان به اسلام ضربه هم زده‌ایم، احساس شرمساری می‌کنیم. و در حقیقت:

اسلام به ذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست از مسلمانی ماست

بزرگترین دانشمندان، نویسندگان، محققان در قرون اخیر در دنیا، غربی و حتی یهودی‌اند.

آنها به تحقیقات اسلام‌شناسی بیش از مسمانان می‌پردازند و از حربه‌ی اطلاع از اخبار دشمن برای ضربه‌زنی به آن بیشترین بهره را می‌جویند، ولی ما مسلمانان دین اسلام را کاملاً نمی‌شناسیم و حتی بسیاری، مفهوم دین را درک نمی‌کنیم و برای همین در دفاع از دین یا عاجزیم، یا متعصبانه بدون جواب دفاع می‌کنیم که سکوت از این دفاع بهتر است.

یکی از نشانه‌های ضعف کشورهای اسلامی این است که حاکمان بسیاری از آن‌ها خادمان دشمنان اسلام‌اند، به طوری که وقتی به مردم بی‌دفاع فلسطین به جرم این که ۲۲ درصد باقیمانده‌ی خاک وطن شان را ترک نمی‌کنند رژیم صهیونیستی حمله می‌کند در حالی که حتی یهودیان و مسیحیان سراسر دنیا به خاطر این جنایات اشک ریختند، حاکمان کشورهای اسلامی با سران کفر رقصیدند تا جشن کشته شدن کودکان فلسطینی را با قاتلان آنها برگزار کنند و خجالت‌آورتر از این، اینست که بسیاری از مدعیان دین در کشورهای اسلامی آگاهانه یا ناآگاهانه در خدمت سیاست دشمنان اسلام‌اند و انتفاضه‌ی مردم فلسطین را خودکشی می‌دانند و....

جای نگرانی است يك و نیم میلیارد مسلمان، در بیش از پنجاه کشور جهان زندگی می‌کنند ولی برای دنیا، دشمنان اینها تصمیم می‌گیرند. جای تأسف است وقتی فقیرترین کشورهای دنیا اعلام می‌شود بیش از نیمی از آنها کشور اسلامی‌اند و کشورهای اسلامی اکثراً کشورهای جهان سوم و عقب‌مانده محسوب می‌شوند و اگر نبود لطف خدا در عطای نعمت ذخایر نفتی چه بسا اوضاع بسیاری از مسلمانان از مردم کشورهای آفریقایی مرکزی وخیم‌تر بود.

امروزه صهیونیسم مسیحی و یهودی برای هدف مشترك - پیروزی بر مسلمانان در جنگ‌های آخرالزمان^(۱) متحد شده‌اند و علیرغم اختلافات فراوان اشتراکات را برای حذف اسلام مدنظر قرار داده‌اند، ولی مسلمانان علیرغم اشتراکات فراوان، اختلافات را بهانه‌ای برای جدایی می‌دانند به طوری که دو فرقه‌ی بزرگ مسلمانان - سنی و شیعه - زبان به طعن و توهین یکدیگر باز کرده و گاه‌ا شاهد درگیری بین طرفداران دو فرقه هستیم. توجه کنید که دشمنان اسلام برای هدف باطل یکی شده‌اند و مسلمانان با این که حق هستند اختلاف می‌کنند.

وقتی نظریه پردازان آمریکایی تئوری جنگ تمدن‌ها را اعلام می‌دارند، آن گاه که یهودیان برای بازسازی معبد سلیمان، هزاران مسلمان را می‌کشند و هدف شان از بازسازی معبد، ظهور منجی شان برای نابودی اسلام است، آیا باز هم باید غافل بود.

آرماگدون، جنگ تمدن‌ها، بازسازی هیکل سلیمان، اعتقاد به ظهور منجی در نزد مسیحیان و یهودیان و... هم حکایت از تلاش آن‌ها برای نابودی اسلام دارد. و مسلمانان با تکیه بر اختلافات داخلی، زیر پا گذاشتن سنت‌ها، توجه به بدعت‌ها، خرافات و عادات ناپسند، سکون در عرصه‌ی علم و دانش و پیشرفت‌های علمی، صنعتی، مادی و فرهنگی به انسان‌هایی عقب‌مانده در دنیا تبدیل شده‌اند و به واقع هدف اصلی دین یعنی نیکو زیستن را فراموش کرده‌اند.

به راستی چه مشکلی است که اسلام بعد از دوران اقتدار این چنین ضعیف گشته است، مسلمانانی که در کمتر از یک قرن، نیمی از دنیا را تصاحب کردند و اختیاردار جهان گشتند و تا حمله‌ی مغول بر بام جهان حکم می‌راندند، چه بلایی بر سرشان آمده که امروزه به عراق، افغانستان، فلسطین و لبنان در مدت کمتر از ده سال حمله می‌شود و برادران و خواهران مسلمان‌مان کشته می‌شوند ولی کاری از دست

مسلمان ساخته نیست؟ چرا حکومت لائیک و بی‌دین در دولت ترکیه روی کار آمده بود؟ چرا ثروتمندترین کشورهای دنیا، غربی‌اند و مسلمانان اینگونه ضعیف شده‌اند و هزاران چرای دیگر و این قصه سر دراز دارد....

آری، از زمانی که مسلمان دست از تلاش کشید و آگاهی جای خود را به بی‌اطلاعی داد مسلمان حقیر شد،

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ [الرعد: ۱۱].

«خدا حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حال شان را تغییر دهند».

از زمانی که شیطان‌های وجودمان امر به اختلاف و تفرقه کردند، از زمانی که مسلمان قرآن را از صحنه‌ی زندگی حذف کرد و آنرا به کتاب مردگان یا نماد عروسی تبدیل کرد، از زمانی که نیمی از مسلمانان نماز نمی‌خوانند، از زمانی که تلاش‌های علمی و مادی جای خود را به درگیریهای فلسفی و کلامی داد، از زمانی که بدعت‌ها سنت شد، از وقتی که مسلمانان را ناآگاه نگه داشتند تا بر آنها حکومت کنند، از زمانی که علماء دین را به دنیا فروختند و مردم تقلید را جای تحقیق نشاندند و وحدت تبدیل به تفرقه شد مسلمان زیون شد.

امروز باید بپاخیزیم، دست در دست هم اسلام را نجات دهیم که نجات اسلام وظیفه‌ی همه مسلمانان است. دیگر زمان تکفیر یکدیگر و شعارهای پوچ سر آمده است، تا کی باید اختلاف ادامه یابد و موجب ضعف مسلمانان گردد. با گفتگو و تحقیق و آگاهی می‌توان اختلافات را حل کرد، خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿١٧﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ۚ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُؤْتَوْنَ الْأَلْبَابَ ﴿١٨﴾﴾ [الزمر: ۱۷ و ۱۸].

[ای رسول، پس به بندگانم مژده بده... * ... آنان که گوش به سخن می‌سپارند و از بهترین آن پیروی می‌کنند. ایشان کسانی هستند که الله آنها را هدایت نموده و چنین کسانی، خردمندند].

و با دلیل باید از دین خدا حمایت کرد نه با تعصب و تقلید ﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ﴾ [الأنعام: ۱۴۸].

«آنان که شرك آورند خواهند گفت: اگر خدا می‌خواست ما و پدرانمان مشرك نمی‌شدیم و چیزی را حرام نمی‌کردیم. بگو: آیا شما بر این سخن مدرک قطعی دارید تا به ما ارائه دهید؟ همانا شما پیروی جز از خیالات باطل نمی‌کنید و جز به گزافه و دروغ سخن نمی‌گویید».

باید توجه داشت که اسلام گفتگو با اهل کتاب را هم نیکو شمرده:

﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ﴾ [العنکبوت: ۴۶].

«و شما مسلمانان با اهل کتاب جز به نیکوترین طریق، بحث و مجادله نکنید مگر با ستمکاران از آنها».

و در دیدگاه اسلام حتی مشرکان حق دارند کلام الهی را بشنود بدون این که مجبور به تغییر دین خود باشند، ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [التوبة: ۶].

«و اگر یکی از مشرکان به تو پناه آورد بدو پناه ده تا کلام خدا را بشنود و پس از شنیدن سخن خدا او را به مأمن و منزلش برسان، زیرا که این مشرکان مردمی

نادانند».

ولی آنچه که قرن‌هاست شاهد آنیم این است که مسلمانان حتی علاقه به گفتگو و رفع اختلافات بین خود ندارند و آمار مطالعه، آگاهی و تحقیق در بین مسلمانان جهان تأسف‌آور است.

﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ﴾ [النساء: ۱۴۸].

«الله بانگ زدن به بدی را دوست ندارد مگر آنکه کسی مورد ستم قرار گرفته باشد. و الله، شنوای داناست».

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ [الأنعام: ۱۰۸].

«و به آنچه مشرکان غیر از خدا می‌خوانند دشنام ندهید تا مبادا آنها از روی ظلم و جهالت خدا را دشنام دهند».

اختلاف جزئی علی (علیه السلام) با اصحاب رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) بر سر خلافت را به طور غلوآمیز بزرگ کردن اشتباه است این اختلاف هزار و چهار صد سال پیش پایان یافت ولی مسلمانان امروز هنوز بر سر خلافتی که پایان یافته با هم درگیرند،

﴿يَلِكْ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [البقرة: ۱۴۱].

«آن گروه پیشین، همه درگذشتند، هر چه کردند برای خود کردند و شما نیز هرچه کنید به سود خویش کنید و شما مسئول کار آنان نخواهید بود».

قرآن به ما دستور تفحص در امور زندگی و دینی را داده و به اعلام داشته حق نداریم انسانی را که اظهار اسلام کند کافر بشماریم، ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا

صَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا ﴿٩٤﴾ [النساء: ٩٤].

«ای مومنان! هنگامی که (به قصد جهاد) در راه الله سفر می‌کنید، به‌درستی بررسی نمایید و به کسی به شما سلام کرد و اظهار اسلام نمود، نگویید: مومن نیستی».

امروز نگهبان اسلام ما هستیم و مسئولیت اتحاد با ماست و جز از اسلام نباید تبعیت کنیم،

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ ﴿٨٥﴾ [آل عمران: ٨٥]. «و هرکس دینی جز اسلام بجوید، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و در آخرت از زیان‌کاران خواهد بود».

قرآن یکی از اهداف آمدن پیامبران را رفع اختلافات معرفی می‌کند. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز توانست تفرقه ملت عرب را در انقلاب عظیم اسلام به وحدت تبدیل کند و علی (علیه السلام) به عنوان امام مردم همه تلاش خود را برای تحقق وحدت به کار بست و حتی بعد از وفات پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) با وجود این که خود را بهترین گزینه برای جانشینی حضرت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌دانست و بارها اعلام کرد که شایسته‌ترین فرد برای خلافت است ولی هیچ‌گاه حاضر نشد به خاطر مصلحت شخصی وحدت جامعه را به خطر اندازد و حتی بارها به خلفا در حفظ وحدت و اقتدار جامعه‌ی اسلامی مشورت و یاری داد و در دوران خلافتش با وجود آشوب و تنش فراوان، هدف علی (علیه السلام) در برقراری اتحاد و وحدت تغییر نکرد و برای تحقق آن از هیچ تلاشی فروگذاری نکرد. در این نوشته برای این که اهمیت وحدت و اتحاد را ثابت کنیم به سراغ آیات قرآن و زندگی علی (علیه السلام) می‌رویم و به وحدت به عنوان بهترین راه اقتدار

مسلمانان امیدواریم و امام علی (علیه السلام) نیز می‌تواند به عنوان اسوه‌ی وحدت مورد بررسی قرار گرفته تا هم کسانی که ادعای پیروی از علی (علیه السلام) دارند، در عمل به او اقتدا کنند و هم دیگر مسلمانان از علی (علیه السلام) بهره‌ها جویند. ان شاء الله مسلمانان به ریسمان وحدت چنگ زنند و تفرقه نکنند:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ [آل عمران: ۱۰۳].

«همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید و پراکنده نشوید».

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [آل عمران: ۱۰۵].

«همانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و پس از آنکه برایشان نشانه‌های آشکاری آمد، اختلاف ورزیدند. عذاب بزرگی در انتظار چنین کسانی است».

﴿أَفْتَوْمُنُونَ بِنِعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ﴾ [البقرة: ۸۵].

«آیا به بخشی از دستورات کتاب (آسمانی) ایمان می‌آورید و به بخشی دیگر کفر می‌ورزید؟!».

و باید مواظب باشند که عده‌ای برای نابودی دین خدا هر دروغی را به خدا و رسولش نسبت می‌دهند و نظرات خود را بر قرآن تحمیل کرده تا بتوانند وحدت مسلمانان را از بین ببرند و بهترین روش برای تفرقه، تراژدی غم‌انگیز اختلافات شیعه و سنی است، اختلافاتی که با چاشنی دروغ تفرقه خواهان، به دشمنی بین مسلمانان خواهد انجامید.

﴿وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُونُ الْأَسْنَتَهُمْ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [آل عمران: ۷۸].

«در میان اهل کتاب کسانی هستند که هنگام خواندن تورات، زبانهایشان را می‌گردانند تا شما گمان کنید (که آنچه می‌خوانند) از کتاب (آسمانی) است. حال آنکه جزو کتاب نیست. و می‌گویند: این کتاب از سوی پروردگار است. و آگاهانه بر الله دروغ می‌بندند».

آیا به راستی طرفداران تفرقه، افرادی بی‌خردند که ناآگاهانه خدمتکار صهیونیسم و دشمنان اسلام اند یا جاسوسانی هستند که در قبال ایجاد تفرقه، مزد خیانت خود به اسلام را می‌گیرند، بالاخره از این دو حالت خارج نیست.

فصل اول:

اهمیت وحدت

﴿وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ [یونس: ۱۹].

«مردم، امتی واحد (و یکتاپرست) بودند و سپس دچار اختلاف شدند. و اگر سنت پیشین پروردگارت نبود، در میانشان درباره‌ی اختلافاتشان داوری می‌شد.»

﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ [۹۲] وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ﴾ [الأنبياء: ۹۲ و ۹۳].

«به‌راستی این امت شماسست؛ امتی واحد و یکپارچه و من، پروردگار شما هستم؛ پس مرا عبادت و پرستش کنید. آنان، آیین‌شان را در میان خود، پاره‌پاره نمودند و فرقه‌فرقه شدند.»

اسلام در قرآن و سنت به اتحاد سفارش فراوان کرده است و از تفرقه به عنوان پرتگاه آتش یاد می‌کند: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا﴾ [آل عمران: ۱۰۳].

«همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید و پراکنده نشوید و نعمت الهی را بر خودتان به یاد آورید که با هم دشمن بودید و الله دل هایتان را نسبت به همدیگر مهربان کرد و به لطف الله با هم برادر شدید؛ در صورتی که پیشتر بر لب پرتگاهی از

آتش بودید و الله شما را نجات داد. بدین سان الله آیاتش را برای شما بیان می کند تا هدایت شوید».

و از اتحاد به عنوان نعمت الهی تجلیل شده است و برادری و همدلی را می ستاید.

اعراب به نعمت اسلام، اختلافاتی که چون دره‌ی آتش بود کنار گذاشته و برادر یکدیگر گشتند و همه‌ی قبایل را به وحدت فراخواندند و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در طول ده سال در مدینه، الگوی حکومت‌داری در سایه وحدت ایجاد کرد. ولی امروز، قرن‌هاست که مسلمانان از مدینه‌ی فاضله‌ی پیامبر فاصله گرفته اند و انتظار اتحاد و همدلی مسلمانان به رؤیای غیر قابل تحقق تبدیل شده به طوری که گاه‌ا اختلافات رنگ کینه و دشمنی به خود گرفته و احزاب و گروه‌های اسلامی حکم به کشتن و کفر و ارتداد هم می دهند.

دو گروه از مسلمانان که با هم اختلافاتی در زمینه‌های اعتقادی و فقهی دارند شیعیان و سنی‌ها می باشند که علمای این دو مذهب علیرغم شعار وحدت هنوز نتوانسته اند وحدت واقعی را در دنیای اسلام پدیدار کنند، هرچند تلاش‌هایی صورت گرفته ولی کافی نیست.

در بسیاری از گفتگوهایی که بین علمای دو مذهب صورت گرفته یا به صورت تملق‌آمیز از اتحاد و وحدت صحبت کرده اند و بعد از گفتگو سخنان خودشان را عملی نکرده اند و یا به صورت جبهه‌گیری و جدل رو در روی هم قرار گرفته، بدون این که گفتگوی آنها نتایج مثبت چندانی داشته باشد.

متأسفانه اندیشمندان اسلام اختلافات را موشکافی نمی کنند و به آنچه کسب کرده اند دلخوش کرده اند و توجه ندارند که بسیاری از اختلافات قابل اصلاح است و در این شرایط اختلافات غیر قابل اصلاح نیز باید متروک شود.

در بهمن ماه ۱۳۸۵ هجری شمسی، بین دکتر یوسف قرضاوی اندیشمند مصری و آقای هاشمی رفسنجانی گفتگویی زیبا صورت گرفت که با همه‌ی گفتگوهای قبلی تفاوت داشت و واقعاً این دو عالم جهان شیعه و سنی نشان دادند حاضرند اتحاد را جایگزین تفرقه کنند ولی این گفتگو کافی نبود و از این گفتگوهایی که اختلافات موشکافی و سوء برداشت‌ها برطرف می‌شود باید هر ساله چندین مرتبه اتفاق بیفتد و باید دست جیره‌خواران تفرقه، از تصمیم‌گیری بر دنیای اسلام کوتاه شود.

چرا باید يك شیعه در بین سنیان و يك سنی در بین شیعیان بدون زخم زبان و مزاحمت زندگی نکند؟

نکته دیگر این است که باید توجه داشت مسلمان حق ندارد در اصول دین تقلید کند و هرکس در اصول دین از پدران و... تقلید کند، اسلامش قابل قبول نیست. شاید بیش از نیمی از مسلمانان در دین از پدرانشان تقلید کرده‌اند و شناخت کافی از اسلام ندارند.

شاید اگر اسلام تحقیقی جای اسلام تقلیدی را بگیرد بسیاری از اختلافات و تفکرات اصلاح شود.

باید توجه داشت که مسلمانان - شیعه و سنی و... - در سه اصل توحید، نبوت و معاد نباید با هم تفاوتی داشته باشند و در این زمینه‌ها مسلمان باید بود نه شیعه و نه سنی، علی (علیه السلام) می‌فرماید: «مبادا در دین دورویی ورزید که همبستگی و وحدت در راه حق، از پراکندگی در راه باطل بهتر است، زیرا خداوند سبحان نه به گذشتگان و نه آیندگان چیزی را با تفرقه عطا نفرموده است»^(۱).

با نگاهی به زندگی اصحاب و خاندان پیامبر متوجه می‌شویم که آنها مصلحت اسلام را بر هر چیز ترجیح می‌دادند، به طور مثال علی (علیه السلام) که از اصحاب به خاطر عدم انتخابش دلخور بود به خاطر اسلام سکوت کرد (حسب ادعای

مدعیان پیروی از علی علیه السلام ولی بعضی پیروان علی (علیه السلام) قرن هاست که به خاطر اسلام در شرایط وخیم مسلمانان سکوت نمی کنند!

خلیفه دوم عمر فاروق، علی (علیه السلام) را که سالها کوچکتر از خودش است را به عنوان مشاور خود آگاهتر از خود می داند و می گوید: «لولا علی لهلك عمر» و هر کجا مشکلی برایش پیش می آید بدون تکبر از علی (علیه السلام) می پرسد و علی (علیه السلام) نیز بدون توقع پاسخ می گوید، نه عمر مستبد و خود رأی است و نه علی حاضر بود مصلحت اسلام را نادیده بگیرد.

بعضی مسلمان نماهای سنی، مساجد شیعیان را تخریب می کنند و بعضی مسلمان نماهای شیعه، مساجد سنیان را!

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسْجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا﴾ [البقرة: ۱۱۴].

«و کیست ستمکارتر از آن که مردم را از ذکر نام خدا در مساجد منع کند و در خرابی آن اهتمام و کوشش نماید».

چه بسا که بسیاری از قتل ها و غارت ها و کشتارها در قرون اخیر به خاطر شیعه و سنی بودن بود. چه بسیار سنی ها را حکومت صفوی به فجیع ترین شکل ممکن کشت و چه بسیار شیعیان را حکومت عثمانی به قتل رساند. هنوز که هنوز است در پاکستان شیعیان و سنی ها همدیگر را می کشند و چه بسیار انسانهایی که چون عالم شیعه و سنی هستند باید در زندانها محبوس باشند البته اگر طرفداران تفرقه آنها را نکشند.

چرا بعضی سنی ها، شیعیان را پیرو عبدالله بن سبا که علی (علیه السلام) را خدا می دانست می دانند و بعضی شیعیان، سنی ها را کافر و گمراه و مرتد می دانند، گویی به راه یهودیان و مسیحیان منحرف می روند.

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتْ الْتَصَرَّى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصْرَى لَيْسَتْ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١١٣﴾﴾ [البقرة: ۱۱۳].

«یهودیان می‌گویند: نصاری، برحق نیستند و نصاری می‌گویند: یهودیان برحق نیستند؛ این، در حالی است که هر دو گروه، کتاب آسمانی را می‌خوانند. افراد ناآگاه (و مشرک نیز) سخنی مانند سخن یهود و نصاری را بر زبان می‌رانند. الله روز قیامت درباره‌ی اختلافشان قضاوت خواهد کرد».

و به هم توهین می‌کنند و به تفرقه دامن می‌زنند و به کردار خود شادند، ﴿فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿٥٣﴾﴾ [المؤمنون: ۵۳]. «آن گاه مردم امر -دین- خود را پاره پاره کردند و هر گروهی به آنچه نزد خود پسندیدند دلخوش گشتند».

خداوند مؤمنان را از این که شبیه مشرکان تفرقه کنند می‌ترساند،

﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٣١﴾ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿٣٢﴾﴾ [الروم: ۳۱-۳۲].

«و از مشرکان نباشید. از (همان) کسانی که دینشان را جدا و پراکنده نمودند و چند دسته شدند؛ هر گروهی به آنچه نزد خویش دارند، راضی و خرسندند».

و به واقع هرکس در دین خدا تفرقه ایجاد کند هم شأن مشرکان گشته است:

﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٣١﴾﴾ [الروم: ۳۱] «و از مشرکان نباشید».

عده‌ای طرفدار تفرقه مسلمانان را سرگرم اختلافات شیعه و سنی و... کرده‌اند تا از این راه بهایی کسب کنند، عده‌ای از اینها بر منابر مساجد راه پیدا کرده‌اند و در

جایی که باید یگانگی الله، مسلمانان را متحد گرداند شعار اختلاف و تفرقه سر می دهند و از عذاب الهی نمی ترسند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَّسْتُ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۹].

«آنان که دین خدا را پراکنده نمودند و فرقه فرقه شدند، چنین کسانی به کار تو نیند، کار آنها با خداست و بعد از این، به آنچه می کردند آگاهشان می گردانند». با نگاهی به مدینه ی فاضله ی رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) می بینیم که یهودیان و مسیحیان، حتی منافقان در حکومت پیامبر بدون رنج و عذابی می زیستند ولی شیعه و سنی باید همدیگر را بیازارند و به هم توهین کنند!

علی (علیه السلام) می فرماید: «خداوند حرمت مسلمان را بر هر حرمتی برتری بخشید و حفظ حقوق مسلمانان را به وسیله ی اخلاص و توحید استوار کرد»^(۱). همچنین می فرماید: «مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او آزاری نبینند مگر آنجا که حق باشد و آزار مسلمان روا نیست جز در آنجا که واجب باشد»^(۲). در مورد این که آیا واجب می شود مسلمان را آزار بدهیم همان امر به معروف و نهی از منکر منظور علی (علیه السلام) است نه چیزی بیشتر.

بنابراین، علی (علیه السلام) که امام اول شیعیان و خلیفه ی چهارم سنی هاست نیز آزار و اذیت مسلمان و توهین به همدیگر را نمی پذیرد. اگر بخواهیم مسلمانان متحد شوند باید آگاهی و دانایی عوض نادانی و بی دانشی به جوامع اسلامی پای گذارد. بر هر فرد مسلمان لازم و واجب است چون به سن بلوغ رسید در رابطه با اصول دین و حقیقت اسلام تحقیق کند، اسلام را بشناسد و هدف دین را درک کند آن

۱- خطبه ۱۶۷، شماره ۱.

۲- خطبه ۱۶۷، شماره ۲.

گاه دین برایش لذت آور است و نه با توهین به اعتقاد دیگران، بلکه با دلیل از دین دفاع می‌کند. به راستی که توهین و تحقیر اعتقادات دیگران بدون این که دلیلی ارائه دهیم از نادانی و تعصب سرچشمه می‌گیرد و در بسیاری از موارد مسلمانان به دلیل عدم آگاهی از دین در اختلافاتی که بین خود دارند عوض این که با دلیل و مدرک رقیب خود را ساکت کنند به تخریب شخصیت وی می‌پردازند که این نشانه‌ی عدم آگاهی آنها از حقیقت دین شان است.

در گفتگوی بین عوام شیعه و سنی وقتی سنی پیروز شده، شیعه شکست خورده عوض جواب دادن به او بر چسب وهابی بودن به سنی می‌زند در حالی که وهابیت را هم نمی‌شناسد.

متأسفانه امروز خیلی از مسلمانان اعتقادشان را از کتب عرفانی و همچنین نظریات اندیشمندان و... گرفته بعد آیات قرآن را بر باورهای خود تحمیل می‌کنند و این یکی از دلایل اختلاف است. آیا به راستی دین و اعتقاد ارزش چند ماه مطالعه در کتاب خدا را ندارد، آیا اگر تعصب فراموش شود وحدت نمایان نمی‌شود؟ و اگر کتاب خدا بدون تعصب مطالعه شود گره‌ها گشوده نمی‌شود. متأسفانه دین برای بسیاری از انسانها نمادین شده و حالت انفعالی پیدا کرده است و یکی از دلایل عمده‌ی عقب‌ماندگی مسلمانان انفعالی بودن دین در نظر بعضی‌هاست.

دین اگر پویا باشد و مردم را به تکاپوی واقعی وادار سازد و برنامه زندگی انسان را ارائه دهد مردم عاشق دین می‌شوند و اسلام این گونه است، اسلام واقعی، و ارائه دین پویا یعنی اسلام واقعی به عهده علمای اسلام است.

در کتاب خدا به مسائل اعتقادی و بندگی خدا و روش نیکو زیستن بیش از مسائل فقهی پرداخته شده است در حالی که علمای اسلام به مسائل فقهی بیشتر پرداخته و در راهنمایی مردم در عبادت خدا به معنای واقعی و آموختن نیکو زیستن به امت کوتاهی کرده اند هر چند که این کوتاهی ناخواسته بوده ولی این سبب شده

تا بسیاری از مردم دین را در چگونگی وضو گرفتن و غسل کردن و... خلاصه کرده اند غافل از این که عبادت خدای یگانه و دست طلب پیش او فقط دراز کردن، کمک به هم نوع، تلاش برای پیشرفت، تربیت فرزند، اخلاق نیکو و صله‌ی ارحام و کسب روزی حلال و... اهداف اصلی دین است.

دین به ما می‌آموزد که اگر يك انسان بیگناه را بکشیم گویی همه انسان‌ها را کشته‌ایم.

﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ [المائدة: ۳۲] «هرکس، انسانی را جز به قصاص یا به کیفر فساد در زمین بکشد، گویا همه‌ی مردم را کشته».

و اگر يك انسان را نجات دهیم انسانیت را نجات دادیم. ﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ [المائدة: ۳۲] «و هر کس سبب زنده ماندن کسی گردد، گویا همه‌ی مردم را نجات داده است».

دین در این آیه به ما می‌گوید يك انسان را نجات دهید بحثی از مسلمان و شیعه و سنی نیست، انسان و بنده‌ی خدا هر کس که می‌خواهد باشد.

بعضی از علما مقاومت مردم فلسطین را در مقابل یهودیان محکوم می‌کنند و این شرم‌آور نیست؟!

آتش به‌دودست خویش درخمن خویش ما خود زده ایم که را کنیم دشمن خویش
چرا يك مسلمان نباید شیعه و سنی باشد و آیا يك مسلمان می‌تواند هم شیعه باشد هم سنی؟

به راستی يك مسلمان واقعی هم شیعه است و هم سنی، و نه شیعه است و نه سنی.

یعنی هرکس که به واقع پیرو علی (علیه السلام) باشد سنت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) را هم به جا می آورد و هرکس سنت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) را به جای آورد پیرو علی (علیه السلام) است و این مسلمان است که برتر از شیعه و سنی است و مسلمان است نه شیعه و سنی ای که عوض افتخار به دین خود به مذهب خود می نازد. به واقع شیعه و سنی نمی تواند دو چیز باشد یکی است و نام واقعی اش اسلام است.

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [آل عمران: ۱۰۵].

«و شما مسلمانان مانند مللی نباشید که پس از آنکه آیات روشن برای آنها آمد راه تفرقه و اختلاف پیموده اند که البته برای آنها عذابی بزرگ خواهد بود».

آیا به راستی مسلمانان فراموش کرده اند محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) يك دين آورد و آن اسلام است و يك شریعت و تفاوت ها نباید به دشمنی بینجامد.

﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِنْ لَا يَبْلُوكُمْ فِي مَا ءَاتَيْنَاكُمْ﴾ [المائدة: ۴۸].

«ما برای هر قومی از شما شریعت و طریقه ای مقرر داشتیم، و اگر خدا می خواست همه ی شما را يك امت می گردانید، و لیکن تا شما را به احکامی که در کتاب خود به شما فرستاد بیازماید».

یا نمی دانند دشمنی آنها با هم، ظلم به خود است،

﴿فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابٍ يَوْمِ أَلِيمٍ﴾ [الزخرف: ۶۵].

«گروه های اهل کتاب با هم اختلاف ورزیدند. پس وای به حال ستمگران از عذاب روز دردناک».

مگر نمی دانند هزار هزار پیامبر آمدند تا اختلافات را از بین ببرند آنگاه امروز به دست خود موجب تفرقه می شوند.

﴿وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ﴾ [الزخرف: ۶۳] «و آن گاه که عیسی با نشانه های آشکار آمد، گفت: به راستی برای شما حکمت آورده ام و (آمده ام) تا برخی از مواردی را که در آن اختلاف دارید، برایتان بیان کنم».

﴿وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾ [الشوری: ۱۳] «و آنچه که ابراهیم و موسی و عیسی را بدان سفارش کردیم؛ (بدین مضمون) که دین را برپا دارید و در آن تفرقه و اختلاف نورزید».

﴿وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى لَّفُضِيَ بَيْنَهُمْ﴾ [الشوری: ۱۴] «و تنها پس از آن دچار تفرقه و پراکندگی شدند که علم و دانش یافتند؛ آن هم از روی حسادتی که در میانشان وجود داشت. و اگر سنت و قانون پیشین پروردگارت نبود که تا مدتی مهلت یابند، به طور قطع در میانشان داوری می شد».

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اُخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اُخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَا اُخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [البقرة: ۲۱۳].

«همه‌ی مردم یک امت بودند؛ پس (از آنکه عده‌ای راه حق را رها کردند)، الله پیامبران را به عنوان بشارت دهنده و بیم دهنده فرستاد و همراهشان کتاب را به حق

نازل کرد تا میان مردم درباره‌ی اختلافاتی که داشتند، حکم نماید. تنها کسانی در آن اختلاف کردند که به آنها کتاب داده شد؛ (آن هم) پس از آنکه نشانه‌های آشکار، در اختیارشان قرار گرفت (و این اختلاف) از روی حسادتی (بود که) در میانشان وجود داشت. الله به فرمانش مؤمنان را به حقیقت چیزی که مورد اختلافشان بود، هدایت نمود. و الله هر که را بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند».

نکاتی در آیه فوق:

هدف آمدن پیامبران، رفع تفرقه

کتاب‌های آسمانی منبع خوبی برای رفع تفرقه

تفرقه عامل سرکشی است در برابر خدا با تفرقه سرکشی نکنیم.

فصل دوم:

علی (علیه السلام) در دوران خلفا

«پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) آنچه را به او ابلاغ شد، آشکار کرد و پیام‌های پروردگارش را رساند. او شکاف‌های اجتماعی را به وحدت اصلاح و فاصله‌ها را به هم پیوند داد و پس از آن که آتش دشمنی‌ها و کینه‌های برافروخته در دل‌ها راه یافته بود، میان خویشاوندان یگانگی برقرار کرد»^(۱).

پیامبر توانست در سایه‌ی توحید امت را به وحدت برساند و اختلافات و دشمنی‌ها به لطف اسلام پایان یافت.

البته باید توجه داشت اتحاد و وحدت به معنی سکوت مطلق و اظهار عقیده نکردن نیست، با نگاهی گذرا به عهد رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)، به خصوص دوران رهبری ایشان در مدینه متوجه اختلاف نظرات بین شاگردان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و حتی بین خود ایشان و اصحاب می‌شویم.

این اختلافات که ناشی از تفاوت افراد است به واقع از شیوه‌ی تفکر، استدلال و نگرش هر فرد به مسائل مختلف نشأت می‌گیرد و تا جایی که به اصل دین خدشه‌ای وارد نکند همچنین به دشمنی نینجامد اشکالی ندارد. و گاهی این تفاوت‌ها و اختلافات می‌تواند هر کدام به عنوان نظریه‌ای به مشورت گذاشته شود و بهترین انتخاب شود. به تأیید مورخان در جنگ بدر پیامبر علیرغم این که فرماندهی سپاه بود وقتی سپاه را در مکانی استقرار دادند به پیشنهاد حباب بن منذر که مکان بهتری را برای استقرار سپاه در نظر داشت احترام گذاشتند و مکان استقرار سپاه تغییر یافت.

در جنگ احد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و اهل فن و تجربه بر این عقیده بودند که با جنگ در داخل مدینه می‌توانند بر دشمن پیروز شوند ولی جوانان جنگ در بیرون از شهر را پیشنهاد می‌کردند زیرا جنگ در داخل شهر مدینه را موجب جسارت دشمن می‌دانستند و بالأخره بعد از گفتگو و مباحثه پیامبر تصمیم به جنگ با مشرکان در خارج از شهر گرفتند. در جنگ احزاب برای دفع خطر دشمن نظرات فراوانی اظهار شد که پیشنهاد سلمان فارسی مورد توجه قرار گرفت.

در جریان صلح حدیبیه، اصحاب از مفاد صلح پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) با مشرکان ناراضی بودند و آن را نوعی باج به حساب می‌آوردند، در حالی که عقیده پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) چیزی جز این بود.

در ماجرای افک و تهمت به عایشه، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) با علی (علیه السلام) و زید بن حارثه که در خانه‌ی پیامبر بزرگ شده بودند و حکم پسران ایشان را داشتند به گفتگو پرداخت که نظر این دو بزرگوار در رابطه با چه باید کرد با هم تفاوت داشت.

در جریان غزوه تبوک پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به علی (علیه السلام) امر کرد که در مدینه بماند ولی علی تحت تأثیر گفتار منافقان و اشتیاق در جنگیدن با کفار، مدینه را ترک کرد و به سپاه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) پیوست. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) که از صفای باطن و خیرخواهی علی آگاه بود نه تنها بر علی خرده نگرفت بلکه ضمن دلجویی و اکرام علی دوباره ایشان را به مدینه باز گرداند.

حتی در آخرین روزهای زندگی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) وقتی پیامبر اسامه بن یزید، نوجوان ۱۹ ساله را فرماندهی سپاه برای مبارزه با رومیان انتخاب کرد بعضی از اصحاب به انتخاب پیامبر ایراد گرفتند. ولی با تأکید پیامبر بر فرماندهی اسامه جای اعتراض باقی نماند.

اگر اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را افرادی سرکش و نافرمان بدانیم که به کلام و امر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) اعتنا نمی‌کردند با قرآن و عقل سازگار نیست.

خداوند خطاب به آنها می‌فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰].

«شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آمده اید؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به الله ایمان دارید».

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ [البقرة: ۱۴۳] «و این چنین شما را امتی برگزیده (و بدور از افراط و تفریط) قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر نیز بر شما گواه باشد».

﴿هُوَ سَمَنُكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ [الحج: ۷۸]. «او پیشتر و در این قرآن شما را «مسلمان» نامیده است تا پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید».

آیا شایسته است افرادی که پیامبر بر آنها گواه است و خداوند آن‌ها را به عنوان گواه و الگوی مردم انتخاب کرده افرادی نافرمان باشد؟! و آیا ممکن است پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بدون حمایت اصحابش جنگهای بدر، احد، احزاب، تبوک، مؤته و حنین و... را پشت سر گذارد و يك و تنها مکه را فتح کند.

آیا افرادی که جان و مال و زن و فرزند را فدای دین خدا کردند و خانه‌هایشان را ترك کرده یا خانه‌هایشان را با دیگر مسلمانان تقسیم کردند می‌توانند افرادی سرکش باشند؟!

پیروزی يك ملت یا به وسیله‌ی استبداد حاکم شکل می‌گیرد که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) مصون از آن است و یا همدلی و اتحاد امت، که به واقع مدینه‌ی فاضله‌ی پیامبر چنین بود.

پیشنهاد، مشورت، حتی اعتراض در حکومت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) چیزی طبیعی بود و این هیچ‌گاه به تفرقه نینجامید حتی به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) امر شده بود که با اصحاب مشورت کند ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ «در کارها با ایشان مشورت کن» و مردم باید از استبداد رأی به دور باشند ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ [الشوری: ۳۸] «و (ساماندهی) کارهایشان با مشورت و رایزنی با یکدیگر است».

البته باید توجه داشت که پیشنهاد، مشورت و اعتراض در مسائل مربوط به وحی که به صورت قرآن و سنت بیان شده جایگاهی ندارد و آنچه خدا واجب کرده است مسلمانان حق اعتراض یا تخلف ندارند و البته اصحاب پیامبر به این نکته توجه داشتند و چون متوجه می‌شدند که امری را خدا واجب یا حرام کرده بدون چون و چرا می‌پذیرفتند.

برای درك بهتر اهمیت وحدت در این فصل رفتار و عملکرد علی (علیه السلام) را در ۲۵ سالی که خلیفه نبودند مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در زمان بیماری پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و آخرین روزهای عمر مبارک ایشان و بعد از وفات ایشان اوضاع جامعه اسلامی به دلایل متفاوت ناآرام شده بود. عده‌ای از مردم قبایل خارج از مدینه دوباره به سراغ بت‌هایشان برگشته و مرتد شده بودند، عده‌ای نیز بعد از وفات پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فریاد آوردند که این چگونه پیامبری بود که مرد، در نتیجه آنها هم به بت‌پرستی روی آوردند، عده‌ای از مسلمانان که دادن زکات را نوعی باج به حکومت می‌دانستند از دادن زکات خودداری کرده بودند.

پیامبران دروغین در حجاز سر بر آورده بودند و با جذب مردم و تشکیل سپاه، حکومت مرکزی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را تهدید می کردند. منافقان در داخل مدینه تحرکاتی داشتند. حکومت روم و سرزمین های تحت حاکمیت رومیان، مرزهای اسلام را تهدید می کردند. با وفات پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بزرگترین مصیبت بر جامعه اسلامی وارد آمد و اسلام از داشتن بزرگترین رهبر انسانی بی نصیب شد. بلافاصله بعد از وفات پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بسیاری از انصار در سقیفه ی بنی ساعده برای انتخاب جانشین پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) تجمع کردند تا هرچه سریع تر رهبری انتخاب کنند و درصدد حل مشکلات پیش رو برآیند. در زمانی که انصار برای انتخاب جانشین پیامبر رایزنی می کردند عده ای از اصحاب مشغول غسل و مراسم تدفین پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در خانه پیامبر - خانه عایشه - بودند و سپاه اسامه نیز در خارج از مدینه برای اعزام به سوی مرزهای روم اردو زده بود و با وفات پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) اسامه نیز تکلیف خود را برای حرکت به سوی روم نمی دانست.

برگردیم به سقیفه، گزینه انصار برای جانشینی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)، سعد بن عبادہ بود، در زمانی که سعد بن عبادہ برای انصار، برنامه هایش را اعلام می کرد، عمر از موضوع سقیفه اطلاع یافته به ابوبکر که در خانه ی پیامبر بود اطلاع داد که انصار قصد انتخاب خلیفه را دارند. با حضور ابوبکر، عمر و ابوعبیده جراح در سقیفه و بعد از گفتگوها، اعضای سقیفه جز چند نفر با ابوبکر بیعت کردند و ساعتی بعد از وفات پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) جانشین ایشان انتخاب شد و اکثر مردم مدینه در همان روز اول با بیعت با ابوبکر به بیعت صورت رسمی دادند. سؤالی که در این جا مطرح می شود این است که شیعیان معتقدند علی (علیه السلام) از طرف خدا به عنوان خلیفه ی بعد از پیامبر انتخاب شده پس چرا مردم با ابوبکر بیعت کردند؟

جواب:- اگر علی (علیه السلام) را خداوند به عنوان خلیفه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) انتخاب کرده باشد و پیامبر اعلام داشته باشد طبق آنچه که شیعیان بدان معتقدند و بیعت با علی امر واجب باشد بنابراین اعضای سقیفه، ابوبکر، عمر و هر آن کس که با ابوبکر بیعت کرده باشد امر واجب را نادیده گرفته و گناهکار است و باید در قیامت جوابگو باشد، ولی اگر پیامبر، علی را به جانشینی بعد از خود پیشنهاد کرده باشد دیگر عدم انتخاب علی گناه محسوب نمی شود زیرا بین امر واجب و امر پیشنهادی تفاوت فراوان است، امر واجب باید حتماً انجام گیرد ولی امر پیشنهادی می شود خلاف آن را پذیرفت و اگر پیامبر انتخاب خلیفه را به اصحاب واگذار کرده باشد باز هم انتخاب ابوبکر و بیعت اکثر مردم مدینه با او، خلافت او را تأیید می کند و نظر سنی ها این است.

سؤال دوم این است که آیا صرفاً با بیعت مردم مدینه خلیفه ی پیامبر انتخاب می شود؟ باتوجه به جایگاهی که انصار و مهاجرین داشتند اینان به عنوان اهل فن و خبره در مسائل حکومت داری به حساب می آمدند و انتخاب خلیفه به نظر اینها بستگی داشت. علی (علیه السلام) می فرماید: «شورای مسلمین از آن مهاجرین و انصار است پس اگر بر امامت کسی گرد آمدند و او را امام خود خواندند خشنودی خدا هم در آن است»^(۱).

سؤال سوم این است که آیا در شرایطی که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) تازه وفات یافته است آیا غسل و تدفین پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) مهم تر است یا انتخاب خلیفه و جانشین ایشان؟ انتخاب خلیفه ی پیامبر، و بحث و گفتگو پیرامون آن در شرایط حساسی که جامعه ی اسلامی داشت و خطراتی که اسلام و مدینه را تهدید می کرد از ضروری ترین مسائل آن روز اسلام محسوب می شد زیرا شرکت در مراسم غسل و تدفین پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) برای مسلمانان حاضر در

مدینه واجب کفایی بود ولی حفاظت و دفاع از اسلام واجب عینی و تصمیم‌گیری و بحث و مباحثه در رابطه با انتخاب خلیفه از مسائل مهم اسلام محسوب می‌شد. بنابراین، اهمیت انتخاب خلیفه‌ی مسلمین در آن روزها از شرکت در مراسم غسل و تدفین پیامبر کمتر نبود هرچند که باید گفتگوی بیشتری صورت می‌گرفت و شایسته بود تا مسلمانان صبر می‌کردند تا خاندان پیامبر نیز در انتخاب خلیفه شرکت می‌کردند.

علی (علیه السلام) نه تنها با ابوبکر بیعت می‌کند بلکه برای دفاع از اسلام در میان آشوب و غوغا پیاپی می‌خیزد تا باطل از بین برود و در زمانی که آشوب سراسر دنیای اسلام را فرا گرفته است به خود اجازه نمی‌دهد آشوبی دیگر درست شود، بلکه خلیفه و مسلمانان را در دفع این بلایا یاری می‌کند.

نظر علی (علیه السلام) در رابطه با خلافت و چگونگی رسمیت آن؟

علی در نامه ۷ نهج البلاغه به معاویه چنین می‌نویسد: «بیعت برای امام يك بار بیش نیست و تجدید نظر در آن میسر نخواهد بود و کسی اختیار از سر گرفتن آن را ندارد. آن کس که از بیعت عمومی سر باز زند، طعنه‌زن، عیب‌جو خوانده می‌شود و آن کس که نسبت به آن دودل باشد منافق است». در نامه ۶ دیگر بار به معاویه می‌نویسد: «پس آن که در بیعت حضور داشت نمی‌تواند خلیفه‌ای دیگر انتخاب کند و آن کس که غایب بود نمی‌تواند بیعت مردم را نپذیرد. همانا شورای مسلمین از آن مهاجرین و انصار است، پس اگر بر امامت کسی گرد آمدند و او را امام خود خواندند، خشنودی خدا هم در آن است...».

بنابراین، از نظر علی اتفاق نظر مهاجرین و انصار در انتخاب خلیفه موجب اتحاد و وحدت و خشنودی خدا می‌شود و انتخاب مهاجرین و انصار در نزد علی محترم است.

علی (علیه السلام) شایسته‌ترین فرد را به حکومت کسی می‌داند که در «تحقق حکومت نیرومندتر، و در آگاهی از فرمان خدا داناتر باشد تا اگر آشوب‌گری به فتنه‌انگیزی برخیزد، به حق بازگردانده شود و اگر سر باز زد با او مبارزه شود»^(۱).

امام شرایط انتخاب رهبر را چنین بیان می‌دارد «اگر شرط انتخاب رهبر، حضور تمامی مردم باشد هرگز راهی برای تحقق آن وجود نخواهد داشت، بلکه آگاهان دارای صلاحیت و رأی و اهل حل و عقد رهبر و خلیفه را انتخاب می‌کنند که عمل آنان نسبت به دیگر مسلمانان نافذ است، آنگاه نه حاضران بیعت کننده حق تجدید نظر دارند و نه آنان که در انتخابات حضور نداشتند، حق انتخابی دیگر را خواهند داشت، آگاه باشید، من با دو کس پیکار می‌کنم، کسی چیزی را ادعا کند که از او نباشد و آن کس که از ادای حق سر باز زند»^(۲).

به راستی اگر علی (علیه السلام) در عملکرد خلفا کوتاهی می‌دید حتماً تذکر می‌داد و اگر حس می‌کرد که آن‌ها توان دفاع از اسلام و کشور مسلمین را ندارند یا به اسلام خیانت می‌کنند با آنها پیکار می‌کرد زیرا با فردی که چیزی در حد او نباشد و آن را ادعا کند سر سازگاری نداشت. و در راه حق حتی از تنهایی نیز ترسی به دل راه نمی‌داد. «به خدا سوگند اگر تنها با دشمنان روبرو شوم، درحالی که آنان تمام روی زمین را پر کرده باشند نه باکی داشته و نه می‌هراسم»^(۳).

همچنین در خطبه ۱۰۴ نهج البلاغه آمده است که علی (علیه السلام) می‌فرماید: «درون باطل را می‌شکافم تا حق را از پهلویش بیرون کشم»، همچنین

۱- خطبه ۷۳، شماره ۲.

۲- خطبه ۱۷۳، شماره ۲.

۳- نامه ۶۲، شماره ۲.

می فرمود: «مردم ستمکار را سه نشان است: با سرکشی به مافوق خود ستم روا دارد و به زیر دست خود با زور و چیرگی ستم می کند و ستمکاران را یاری می دهد»^(۱).

بنابراین، اگر علی، خلفا را مدافع اسلام نمی دید محال بود با آنان بیعت کرده و یاری شان دهد. در حکمت ۳۱۷ نهج البلاغه آمده است: علی (علیه السلام) در جواب فردی یهودی که به ایشان گفت: هنوز پیامبرتان را دفن نکرده درباره اش اختلاف کردید، فرمود: «ما درباره ی آنچه که از او رسیده اختلاف کردیم، نه در خود او، اما شما یهودیان، هنوز پای شما پس از نجات از دریای نیل خشک نشده بود که به پیامبرتان گفتید: برای ما خدایی بساز، چنان که بت پرستان خدایی دارند». و پیامبر شما گفت: «شما مردمی نادانید». علی (علیه السلام) حاضر نیست اصحاب رسول الله (صلی الله علیه و آله) را هم شأن یهودیان کند و اختلاف آنها را در مقایسه با اختلاف یهودیان کوچک می شمارد.

علی (علیه السلام) به واقع امام وحدت است، ایشان می فرماید: «در امت اسلام، هیچ کس همانند من وجود ندارد که به وحدت امت محمد (صلی الله علیه و آله) و به انس گرفتن آنان به همدیگر، از من دلسوزتر باشد»^(۲).

و به راستی که خلافت خلفای قبل از علی (علیه السلام) باعث نشد که علی مصلحت خویش را بر مصلحت اسلام ترجیح دهد. بعد از این که ابوبکر به عنوان و خلیفه انتخاب شد مسئولیت سنگین نگهبانی از کشور مسلمین به او واگذار شد. اولین نتیجه ای که انتخاب ابوبکر در برداشت این بود که خطر تفرقه و گروه گروه شدن اصحاب از بین رفت و همه ی اصحاب به جز سعد بن عباد به مرور زمان با ابوبکر بیعت کردند و شاگردان رسول الله دوباره متحد شده برای مبارزه با مشکلات بپا

۱- حکمت، ۳۵۰.

۲- نامه: ۷۸.

خاستند. ابوبکر سپاه اسامه را بر مرزهای روم فرستاد به جز عمر که آن هم به خواهش خلیفه از اسامه در مدینه ماند همه کسانی که قرار بود با اسامه حرکت کنند به آنجا رفتند.

و نیروی باقیمانده در مدینه به جنگ با پیامبران دروغین و مانعین زکات و اهل رده رفت و در کمترین زمان ممکن حکومت اسلام اقتدار خویش را باز یافت، فتنه اهل رده و مدعیان پیامبری و مانعین زکات با پیروزی مسلمانان خاتمه یافت و سپاه اسامه نیز از مأموریت خود با موفقیت بازگشت و نجات اسلام در آن شرایط حساس لطف الهی بود و به معجزه شباهت داشت. ابوبکر اندکی بیش از دو سال خلافت کرد و در نزدیکی وفاتش عمر را به عنوان جانشین خود پیشنهاد کرد و با بیعت مردم با عمر، خلیفه دوم عمر فاروق زمامدار مسلمانان شد. دوران خلافت عمر، اوج اقتدار دنیای اسلام بود به طوری که ساسانیان در ایران و حکومت روم در مقابل مسلمانان به زانو در آمدند و جنگیدن همزمان با دو قدرت بزرگ آن روزگار و پیروزی بر هر دوی آنها و فتح یکی از آنها به طور کامل، بزرگترین افتخار تاریخ دنیای اسلام شد که نقش علی (علیه السلام) در این اقتدار و موفقیت غیر قابل انکار است.

عمر فاروق، علی (علیه السلام) را مشاور خود می دانست و در مسائل مملکت داری و نظامی سخن علی (علیه السلام) را بر همه ترجیح می داد و حتی زمانی که برای گفتگو با مردم بیت المقدس برای تسلیم شهر به مسلمانان به پیشنهاد علی (علیه السلام) عازم آن شهر شد، علی (علیه السلام) را جانشین خود در مدینه گذاشت و یا در زمانی که لشکر اسلام نیاز به حمایت مالی داشت طبق آنچه در حکمت ۲۷۰ نهج البلاغه آمده است عده ای پیشنهاد کردند زر و زیورآلات کعبه را خرج حمایت از سپاه کنند که عمر نظر علی را جویا شد و علی مخالف این کار بود و عمر نیز گفته علی را قبول کرد و کسی متعرض اموال کعبه نشد و یا زمانی که عمر فاروق در جنگ ایران می خواست شخصاً شرکت کند علی (علیه السلام) مخالفت کرد و فرمود: «... اسلام دین

خداست... و سپاه خود را یاری خواهد کرد. جایگاه رهبر چون ریسمان محکم است که مهره‌ها را متحد ساخته به هم پیوند می‌دهد.

اگر این رشته از هم بگسلد، مهره‌ها پراکنده و هر کدام به سویی خواهند افتاد... عرب امروز اگرچه از نظر تعداد اندک، اما به نعمت اسلام فراوانند و با اتحاد و هماهنگی عزیز و قدرتمندند. چونان محور آسیاب، جامعه را به گردش درآور و باکمک مردم جنگ را اداره کن. زیرا اگر تو از این سرزمین بیرون شوی، مخالفان عرب از هر سو تو را رها کرده و پیمان می‌شکنند... همانا عجم اگر تو را در نبرد بنگرد گویند این ریشه‌ی عرب است، اگر آن را بریدید آسوده می‌گردید و همین فکر سبب فشار و تهاجمات پایپی آنان می‌شود و طمع ایشان در تو بیشتر گردد...»^(۱).

حضرت علی علیه السلام زمانی که عمر فاروق برای جنگ با رومیان قصد شرکت در جنگ را داشت باز هم او را از این کار باز داشت و عمر فاروق باز هم پیشنهاد علی را پسندید و عملی کرد. علی علیه السلام در این باره فرمود: «خداوند به پیروان این دین وعده داده که اسلام را سر بلند و نقاط ضعف مسلمین را جبران کند... هرگاه خود به جنگ دشمن روی و با آنان روبرو گردی و آسیب بینی، مسلمانان تا دورترین شهرهای خود، دیگر پناهگاهی ندارند و پس از تو کسی نیست تا بدان روی آورند. مرد دلیری را به سوی آنان روانه کن و جنگ آزمودگان و خیرخواهان را همراه او کوچ ده. اگر خدا پیروزی داد چنان است که تو دوست داری و اگر کار دیگری مطرح شد، تو پناه مردمان و مرجع مسلمانان خواهی بود»^(۲).

از این اتفاقات و سخنان امام علی فراوان دارد که خلفا را یاری داده و خدمات علی در دوره‌ی خلفای پیش از خودش ستودنی است و این نشانگر این است که علی انتقام‌جو و کینه‌توز نیست تا بخاطر عدم انتخابش در سقیفه و بعد از آن نسبت

۱- خطبه ۱۴۶.

۲- خطبه ۱۳۴.

به اسلام و طرفدارانش بیگانه شود.

حکومت ده ساله عمر با ترور ایشان به دست يك ایرانی مجوسی ابو لؤلؤ نام پایان یافت. عمر برای انتخاب خلیفه، مانند بسیاری از کارهای دیگرش، شورایی تشکیل داده بود که شورای تعیین خلیفه، شش نفر بودند و این شش نفر برگزیدگان اصحاب بودند و از سیاست و کشور داری آگاهی کافی داشتند در بین این شش نفر علی (علیه السلام) و عثمان به عنوان کاندیداهای برتر شناخته شدند.

علی (علیه السلام) با عثمان نیز همان گونه که با ابوبکر و عمر بیعت کرده بود بیعت کرد و در همکاری و تلاش برای دفاع از اسلام کوتاهی نکرد و خلیفه نیز گاه‌ها از علی کمک می‌طلبید. عثمان ۱۳ سال خلافت کرد که ۱۲ سال اوضاع داخلی آرام، کشور ثروتمند، فتوحات خارجی برقرار بود حتی کار نگارش قرآن برای فرستادن به سرزمین‌های دیگر شروع شد و... ولی در آخرین سال خلافت عثمان اوضاع جامعه به یکباره متشنج شد و آخرین سال‌های خلافت و دموکراسی راشده‌ی اسلامی به جنگ و درگیری مبدل گشت و این گونه مسلمانان به جان هم افتاده، اتحاد جای خود را به تفرقه داد و با کوتاهی فرمانداری‌ها در سرکوب شورش‌ها، بی‌عدالتی بعضی حکام، در موسمی که اکثر مردم مدینه در حج به سر می‌بردند مدینه و خانه‌ی خلیفه محاصره شد و با نیرنگ شورشی‌ها بالاخره با ترور خلیفه آشوب سراسر جامعه‌ی اسلامی را فراگرفت.

علی (علیه السلام) در این يك سال تمام تلاش خود را برای آرام کردن اوضاع انجام داد، هم شورشیان را به آرامش دعوت می‌کرد و هم خلیفه را از نصایح خود بهره‌مند می‌ساخت و با وجود این که می‌توانست از شورش موجود برای عزل خلیفه و به خلافت نشستن بهره گیرد ولی باز هم مصلحت اسلام را بر مصالح شخصی ترجیح

داد و تا آنجا که توان داشت از خلیفه دفاع کرد و به قول خودش «آنقدر از او دفاع کردم که ترسیدم گناهکار باشم»^(۱).

همچنین می‌فرماید: «مردم بر عثمان عیب گرفتند و من تنها کسی از مهاجران بودم که او را به جلب رضایت مردم واداشته و کمتر به سرزنش او زبان گشودم»^(۲).

در گفتگوی که قبل از ترور خلیفه با ایشان دارد خیرخواهی علی (علیه السلام) نسبت به خلیفه و حفظ وحدت جامعه‌ی اسلامی به وضوح نمایان است.

علی (علیه السلام) خطاب به خلیفه می‌فرماید: «همانا مردم پشت سر من هستند و مرا میان تو و خودشان میانجی قرار داده‌اند. به خدا نمی‌دانم با تو چه بگویم؟ چیزی را نمی‌دانم که تو ندانی، تو را به چیزی راهنمایی نمی‌کنم که نشناسی، تو می‌دانی آنچه ما می‌دانیم... با رسول خدا (ﷺ) بودی چنان که ما بودیم، پسر ابوقحانه و پسر خطاب در عمل به حق از تو بهتر نبودند، تو به رسول خدا (ﷺ) در خویشاوندی از آن دو نزدیکتری و داماد او شدی... سوگند به خدا، تو کور نیستی تا بینایت کنند، نادان نیستی تا تو را تعلیم دهند، راه‌ها روشن است و نشانه‌های دین برپاست... من تو را به خدا سوگند می‌دهم که امام کشته شده‌ی این امت مباشی...»^(۳).

امام حسن و امام حسین در جریان محاصره‌ی خانه خلیفه، نگهبان خانه خلیفه بودند و در شرایطی که شورشیان اجازه‌ی ورود و خروج از خانه خلیفه را به کسی نمی‌دادند علی (علیه السلام) برای خلیفه و خانواده اش آب فرستاد. بالاخره سران شورش به کشتن خلیفه رضایت دادند و وساطت علی (علیه السلام) و عدم توسل به زور توسط فرمانداری‌های خلیفه هیچ اثری در آنها نداشت و تجاوز را با شکستن حرمت خانه‌ی مسلمان از حد گذرانیدند. با ترور خلیفه بزرگترین خطری که مسلمانان را

۱- خطبه ۲۴۰.

۲- نامه ۱.

۳- خطبه ۱۶۴.

تهدید می کرد انتخاب رهبر توسط شورشیان از بین خودشان بود که به لطف خدا با بیعت عده ای از اصحاب با علی (علیه السلام)، شورشیان نیز با علی بیعت کردند و این گونه از ادامه قتل و غارت شورشیان جلوگیری شد البته شورشیان نیز از این که در سایه ی نام علی (علیه السلام) می توانستند مخفی شوند از بیعت با علی خشنود بودند.

علی (علیه السلام) خلافت در این شرایط را بسیار مشکل می دید به همین خاطر ابتدا از پذیرش خلافت سر باز زد ولی چون شوق مردم و خطر ناشی از این که مبادا شورشیان برای خود خلیفه ای انتخاب کنند را احساس کرد، پذیرفت. در این زمان علی (علیه السلام) می فرماید: «مرا واگذارید و دیگری را به دست آورید، زیرا ما به استقبال حوادث و اموری می رویم که رنگارنگ و فتنه آمیز است و چهره های گوناگون دارد و دلها بر این بیعت ثابت و عقل ها بر این پیمان استوار نمی ماند، چهره ی افق حقیقت را ابرهای تیره ی فساد گرفت... اگر مرا رها کنید چون یکی از شما هستم که شاید شنواتر، و مطیع تر از شما نسبت به رئیس حکومت باشم در حالی که من وزیر و مشاورتان باشم بهتر است که امیر و رهبر شما گردم»^(۱).

همچنین علی (علیه السلام) می فرمود: «من برای حکومت در پی مردم نرفته، تا آنان به سوی من آمدند و من قول بیعت نداده تا آن که آنان با من بیعت کردند»^(۲).

«من به خلافت رغبتی نداشته و به ولایت بر شما علاقه ای نشان نمی دادم و این شما بودید که مرا دعوت کردید و آن را بر من تحمیل کردید»^(۳).

«دست مرا برای بیعت می گشودید و من می بستم، شما آن را به سوی خود می کشیدید و من می گرفتم... بر من هجوم آوردید... مردم در بیعت با من خشنود بودند...»^(۱).

۱- خطبه ۹۲.

۲- نامه ۵۴.

۳- خطبه ۲۰۵.

« اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود و یاران حجت را بر من تمام نمی کردند و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می ساختم»^(۲).

و این گونه علی (علیه السلام) خلیفه شد و مسئولیت سنگین برگرداندن آرامش به جامعه‌ی اسلامی به او واگذار شد.

۱- خطبه ۲۲۹.

۲- خطبه ۳ شماره ۷.

فصل سوم:

علی (علیه السلام) در دوران خلافت

علی (علیه السلام) در روزگاری به عنوان خلیفه انتخاب شد که مشکلات و فتنه‌ها از هر سو مانند زمان وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) جامعه‌ی اسلامی را احاطه کرده بود و تفاوتش با آن زمان این بود که علی (علیه السلام) برای حفظ اتحاد و اقتدار اسلام مجبور بود با برادران مسلمان خود بجنگد نه مدعیان پیامبری و اهل رده و رومیان، علی (علیه السلام) چاره‌ای جز جنگ با مسلمانان یا رضایت به پاره پاره شدن اسلام نداشت و علی (علیه السلام) جنگ را برگزید تا امت را به وحدت برساند.

تنها نقطه‌ی امید و نکته مثبت در این دوره، ضعف کامل حکومت روم و دشمنان خارجی بود و خطری از جانب دشمنان خارجی جامعه‌ی اسلامی را تهدید نمی‌کرد ولی درگیری‌های داخلی پایه‌های حکومت اسلامی را متزلزل می‌کرد.

علی (علیه السلام) در اولین اقدامش بعضی از حاکمانی که خلیفه‌ی سوم منصوب کرده بود به دلیل نارضایتی مردم از کار برکنار کرد و عده‌ای را نیز مخالف اهداف و سیاست خود می‌دید دستور به عزل آنها داد که معاویه از این دسته بود. علی از معاویه در نامه‌ای احترام‌آمیز خواست برای بیعت به مدینه بیايد «از بنده‌ی خدا علی امیر مؤمنان به معاویه بن ابی سفیان... تو و همراهانت بیعت کنید و با گروهی از یارانت نزد من بیا»^(۱).

معاویه اعلام داشت تا زمانی که علی شورشیان را محاکمه نکند، حاضر به بیعت با علی و رها کردن حکومت شام نیست. علی (علیه السلام) وقتی که با این وضعیت روبرو

شد از يك سو توانایی محاکمه‌ی قاتلان خلیفه‌ی سوم و شورشیان را نداشت و از سوی دیگر محاکمه آنها در این زمان موجب شکاف در بین جامعه می‌گشت و امنیت داخلی جامعه به خطر افتاده اوضاع متشنج‌تر می‌شد. علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «قدرت اجرای آن [محاکمه شورشیان] را چگونه به دست آورم؟ آنان با ساز و برگ و نیرو به راه افتادند، بر ما تسلط دارند و ما بر آنها قدرتی نداریم. هم اکنون بردگان شما با آنها می‌جوشند و بادیه‌نشینان اطراف شما به آنها پیوسته‌اند. آنها در میان شما زندگی می‌کنند و هر مشکلی را که بخواهند بر شما تحمیل می‌کنند... کاری که پیش آمده [کشتن عثمان] از جاهلیت است شورشیان یار و یاور دارند. اگر برای کیفر دادنشان حرکتی آغاز شود مردم به چند دسته تقسیم می‌شوند: گروهی خواسته‌های شما را دارند و عده‌ای بر خلاف شما فکر می‌کنند و گروهی نه این را می‌پسندند و نه آن را، پس صبر کنید تا مردم آرام شوند و دل‌های مضطرب در جای خود قرار گیرد و حقوق از دست رفته با مدارا گرفته شود، اکنون مرا آسوده گذارید و در انتظار فرمان من باشید کاری نکنید که قدرت ما را تضعیف کند و اقتدار امت ما را متزلزل سازد... این جریان سیاسی را تا می‌توانم مهار می‌کنم، اما اگر راه چاره‌ای نیابم با آنان [شورشیان] می‌جنگیم»^(۱).

چون سپاه علی و سپاه طلحه و زبیر رو در روی هم قرار گرفتند، گفتگوهای صلح آغاز شد و علی (علیه السلام) دلایل خود برای عدم برخورد با شورشیان را بیان کرد و طلحه و زبیر هم وقتی دیدگاه‌های علی (علیه السلام) را شنیدند تصمیم به صلح گرفتند لذا زبیر اردوگاه را برای بازگشت به مدینه ترك کرد آن گاه که در مسیر بازگشت به مدینه به دست فردی به نام ابن جرموز کشته شد، گفتگوهای صلح در جریان بود، در این بین طلحه که انتظار چنین جنگی را نداشت متحیر به صحنه جنگ می‌نگریست که به

وسیله‌ی تیری که به ایشان اصابت کرد، کشته شد و با کشته شدن طلحه شعله جنگ زبانه کشید و با اسارت عایشه و مروان حکم پایان یافت.

نکته جالب در این جنگ این بود که شورشیان در دو سپاه فریاد می‌زدند سپاه مقابل، جنگ را شروع کرده و این گونه جنگ جمل به عنوان اولین جنگ داخلی مسلمانان لکه‌ی ننگی در تاریخ اسلام به شمار آمد، جنگی که اصحاب دست به خون یکدیگر آلودند، جنگی که دو نفر از سرداران اسلام طلحه و زبیر در جنگ با برادرشان علی کشته شدند و عایشه همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) رو در روی علی (علیه السلام) داماد پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار گرفت. علی (علیه السلام) بعد از جنگ بر کشته‌های هر دو سپاه نماز خواند و دستور به دفن آنها داد و عایشه را با احترام به مدینه بازگرداند تا هم به پیامبر (صلی الله علیه و آله) احترام گذاشته باشد و هم نشان دهد به وحدت علاقمند است و اهل انتقام نیست.

علی (علیه السلام) وقتی بعد از جنگ جسد طلحه را دید طلحه را با کنیه که نشانه‌ی احترام است خواند و این گونه فرمود: «ابو محمد، در این مکان غریب افتاده است. به خدا سوگند خوش نداشتم قریش را زیر تابش ستارگان کشته و افتاده بینم...»^(۱).

اما آمار کشته‌های جنگ جمل در بعضی از کتاب‌ها هزاران نفر ذکر شده. بعد از ختم جریان جنگ جمل، علی (علیه السلام) برای ارشاد معاویه و جلوگیری از وقوع جنگ و درگیری تلاش فراوان کرد و حتی نامه نگاری‌هایی هم با معاویه داشت ولی معاویه فقط به قیمت محاکمه قاتلان عثمان حاضر به کوتاه آمدن بود. علی (علیه السلام) در نامه‌ای به معاویه این گونه می‌نویسد: «این که از من خواستی تا قاتلان عثمان را به تو بسپارم، پیرامون آن فکر کردم و دیدم که توان سپردن آنها را به تو یا غیر تو ندارم

سوگند به جان خودم، اگر دست از گمراهی و تفرقه بر نداری به زودی آنها را خواهی یافت که تو را می طلبند»^(۱).

به هر ترتیب، سپاه علی و سپاه معاویه در صفین در مقابل هم قرار گرفتند ولی حتی در زمان جنگ علی (علیه السلام) به وحدت می اندیشید و وقتی مشاهده کرد سپاهیان، شامیان را دشنام می دهند آنها را منع کرد: «من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید، اما اگر کردارشان را توصیف و حالات آنها بازگو می کردید، به سخن راست نزدیکتر و عذرپذیرتر بود. خوب بود به جای دشنام آنان می گفتید: خدایا، خون ما و آنها را حفظ کن، بین ما و آنان اصلاح فرما و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت کن....»^(۲).

علی (علیه السلام) در زمان جنگ به صلح و آشتی امید داشت «مردم! هم اکنون آتش جنگ بین شما و اهل قبله شعله ور شده است و این پرچم مبارزه را جز افراد آگاه و با استقامت و عالم به جایگاه حق بدوش نمی کشند.... در هیچ کاری تا روشن نشود شتاب نکنید زیرا در آنچه شما اکراه دارید توان تغییراتی داریم»^(۳).

همچنین می فرماید: «اما امروز با پیدایش زنگارها در دین، کژی و نفوذ شبه در افکار، تفسیر و تأویل دروغین در دین، با برادران مسلمان خود به جنگ خونین کشانده شدیم. پس هرگاه احساس کنیم چیزی باعث وحدت ماست و به وسیله آن به یکدیگر نزدیک می شویم و شکافها را پر و باقیمانده ی پیوندها را محکم می کنیم، به آن تمایل نشان می دهیم، آن را گرفته و دیگر راه را ترك می گوئیم»^(۴).

۱- نامه ۹.

۲- خطبه ۲۰۶.

۳- خطبه ۱۷۳، شماره ۲.

۴- خطبه ۱۲۲، شماره ۳.

حضرت علی (علیه السلام) جنگ صفین را بعد از پایان جنگ این گونه تحلیل می‌کند: «آغاز کار چنین بود که ما با مردم شام دیدار کردیم که در ظاهر پروردگار ما یکی و پیامبر ما یکی و دعوت ما در اسلام یکی بود و در ایمان به خدا و تصدیق کردن پیامبرش، هیچ کدام از ما بر دیگری برتری نداشت و ما با هم وحدت داشتیم جز در خون عثمان که ما از آن برکناریم. پس به آنان گفتیم: بیایید با خاموش ساختن آتش جنگ و آرام کردن مردم، به چاره جویی و درمان بپردازیم، تا کار مسلمانان استوار شود و به وحدت برسند و ما برای اجرای عدالت نیرومند شویم. اما شامیان پاسخ دادند: چاره‌ای جز جنگ نداریم.

... پس آنگاه که دندان جنگ در ما و آنان فرورفت... به دعوت ما (صلح و گفتگو) گردن نهادند و بر آنچه آنان را خواندیم، پاسخ دادند. ما همه به درخواست آنان پاسخ دادیم و آنچه را خواستند زود پذیرفتیم تا حجت را بر آنان تمام کنیم و راه عذرخواهی را ببندیم...»^(۱).

در تواریخ آمار سپاهیان دو گروه در جنگ صفین دویست هزار نفر ذکر شده که درست نمی‌تواند باشد جمع کردن دویست هزار نفر برای جنگ، فراهم کردن آب و غذا ی سپاهیان، تأمین علوفه‌ی حیوانات برای این جمعیت کاری ناممکن در آن روزگار بود.

داستان حکمیت

در زمانی که حکما مشغول تصمیم‌گیری بودند فتنه‌ای دیگر گریبانگیر علی (علیه السلام) شد و آن فتنه خوارج بود. اما خوارج چه کسانی بودند؟ اینان به واقع همان شورشیان و قاتلان خلیفه‌ی سوم بودند که برای این که از حمله‌ی دیگر مسلمانان در امان باشند بلافاصله بعد از کشتن خلیفه با علی (علیه السلام) بیعت کردند.

علی (علیه السلام) که امید به اصلاح آنها داشت بیعت آنها را پذیرفت و وجود اینان در سپاه علی (علیه السلام) باعث شد دو جنگ جمل و صفین بر علی (علیه السلام) تحمیل شود. در جنگ جمل وقتی سران اسلام با هم گفتگو می کردند. در جنگ صفین وقتی سپاه علی (علیه السلام) در معرض پیروزی قرار داشت، علی (علیه السلام) را مجبور به پذیرش صلح کردند، در حالی که علی (علیه السلام)، عبدالله بن عباس و مالک اشتر را برای حکمیت نماینده‌ی انتخابی خود قرار داده بود. هنوز حکمیت اعلام نظر نکرده بود که علی (علیه السلام) را مجبور کردند پیمان بشکنند و چون علی (علیه السلام) ایستادگی کرد چهره‌ی واقعی خود را افشاء کردند، علی (علیه السلام) در رابطه با رفتار اینان می فرماید: «من دیروز فرمانده و امیر شما بودم ولی امروز فرمانم می دهند، دیروز باز دارنده بودم، که امروز مرا باز می دارند،...»^(۱).

و این گونه شورشیان یا همان خوارج از سپاه علی (علیه السلام) جدا شدند و برای خود امیر و خلیفه‌ای انتخاب کردند و جنگ نهروان سومین جنگ داخلی دنیای اسلام بین علی (علیه السلام) و خوارج درگرفت که علی (علیه السلام) در این جنگ پیروز شد. علی (علیه السلام) برای حفظ وحدت جامعه‌ی اسلامی مدت‌ها با خوارج مدارا کرد و تا زمانی که به کشتن مسلمانان نپرداختند آنها را تحمل نمود و بعد از جنگ نهروان نیز دستور تعقیب و گریز آنان را نداد و حتی با وجود این که علی (علیه السلام) را خوارج ترور کردند ولی باز هم فرمود: «بعد از من با خوارج نبرد نکنید، زیرا کسی که در جستجوی حق بوده و خطا کرده مانند کسی نیست که طالب باطل بوده و آن را یافته است»^(۲).

نحوه برخورد علی با خوارج که علی را کافر می دانستند جای تأمل دارد، امام هیچ گاه حقوق آنها را از بیت المال قطع نکرد تا دست به سلاح نبردند با آنها به

۱- خطبه ۲۰۸.

۲- خطبه ۶۱.

جنگ نپرداخت و حتی بعد از جنگ نهروان در مسجد کوفه نماز می خواندند و کسی مزاحم این ها نمی شد.

علاوه بر سه جنگ داخلی علی (علیه السلام) با فتنه‌ی سبائیه نیز در دوران خلافتش روبرو شد، اینان اعتقاد به خدایی علی (علیه السلام) داشتند و پیروان عبدالله بن سبا بودند، علی (علیه السلام) ابتدا از اینان خواست توبه کنند بعد محبوسشان کرد ولی چون دست از عقیده‌ی خود برنداشتند علی (علیه السلام) آن ها را کشت. در این رابطه علی (علیه السلام) می فرماید: «به زودی دو گروه نسبت به من هلاک می گردند، دوستی که افراط کند و به غیر حق کشانده شود و دشمنی که در کینه‌توزی با من زیاده‌روی کرده و به راه باطل در آید»^(۱).

دوران خلافت علی (علیه السلام) پر آشوب‌ترین دوره در روزگار خلفای راشدین بود که متأسفانه آشوب‌های فراوان باعث شد علی (علیه السلام) نتواند برنامه‌های اصلی خود را برای اقتدار جامعه و کشور داری عملی کند و جنگ‌های داخلی، غارت مردم توسط غارتگران، قحطی و خشکسالی باعث شد که مردم در فقر و رنج به سر برند.

علی (علیه السلام) می فرماید: «خداوند، بارانت را بر ما ببار و با خشکسالی و قحطی ما را نابود مفرما... خشکسالی و قحطی ما را به ستوه آورده و پیش آمده‌های سخت ما را ناتوان ساخته»^(۲).

علی (علیه السلام) در آغاز خلافت و بعد از جنگ جمل به دلیل شرایط استراتژیکی کوفه، جمعیت فراوان، نزدیکی به شام برای مقابله به معاویه و فراوانی طرفدار در این شهر، کوفه را به عنوان مرکز خلافت انتخاب کرد، ولی مردم کوفه علیرغم ادعای

۱- خطبه ۱۲۷، شماره ۲.

۲- خطبه ۱۴۳، شماره ۳.

طرفداری از علی (علیه السلام) با بی‌اعتنایی به او امر ایشان موجب رنجش علی (علیه السلام) می‌شدند و علی (علیه السلام) بارها از ایشان شکایت کرد،

«افسوس ای کوفیان، شما وسیله‌ای نیستید که بشود به آن اعتماد کرد، و نه یاوران عزیزی که بتوان به دامن آنها چنگ زد، شما بد نیروهایی در افروختن آتش جنگ هستید، نفرین بر شما، چقدر از دست شما ناراحتی کشیدم... نه آزاد مردان راستگویی هستید به هنگام فراخواندن و نه برادران مطمئنی برای راز داری»^(۱).

خلاصه علی (علیه السلام) در طول چهار سال و نه ماه خلافت، از دوست و دشمن ضربه خورد تا بسیاری از تلاش‌ها و برنامه‌های علی (علیه السلام) برای وحدت مسلمانان بی‌نتیجه ماند. «مسلمانان پس از وحدت و برادری به جدایی و تفرقه رسیدند و از ریشه و اصل خویش پراکنده شدند، تنها گروهی شاخه‌ی درخت توحید را گرفتند و به هر طرف که روی آورد همسو شدند»^(۲).

علی (علیه السلام) از گروه‌گروه شدن مسلمانان بسیار ناراحت بود و می‌فرمود: «در حالی که خداوند بر این امت اسلامی بر وحدت و برادری منت گذارده بود، که در سایه‌ی آن زندگی کنند، نعمتی بود که هیچ ارزشی نمی‌توان همانند آن تصور کرد، زیرا از هر ارزشی گران‌قدرتر و از کرامتی والاتر بود، بدانید که پس از هجرت، دوباره چونان اعراب بادیه‌نشین شده‌اید و پس از وحدت و برادری به احزاب گوناگون تبدیل گشته‌اید، از اسلام تنها نام آن و از ایمان جز نشانی را نمی‌شناسید. شعار می‌دهید: آتش آری، ننگ هرگز. گویا می‌خواهید اسلام را واژگون و پرده‌ی حرمتش را پاره کنید و پیمانی را که خدا برای حفظ حرمت مسلمین در زمین و عامل امنیت و آرامش مردم قرار داد بشکنید؟»^(۳).

۱- خطبه ۱۲۵، شماره ۲.

۲- خطبه ۱۶۶، شماره ۲.

۳- خطبه ۱۹۲، شماره ۱۵.

علی (علیه السلام) در رابطه با اهمیت وحدت می‌فرماید: «همواره با بزرگترین جمعیت‌ها باشید که دست خدا با جماعت است، از پراکندگی بپرهیزید که انسان تنها بهره‌ی شیطان است... هرکس مردم را به این شعار «تفرقه و جدایی» دعوت کند او را بکشید، هر چند که زیر عمامه من باشد»^(۱).

به درستی آخرین سال خلافت عثمان و دوره خلافت علی (علیه السلام) دوره‌ی آزمایش مسلمین بود، دوره‌ای که اتحاد مسلمین از بین رفت و مسلمانان که الگو و شاهد دیگر امت‌ها محسوب می‌شدند به برادر کشی افتادند و اقتدار خود را از دست دادند، در نهج البلاغه آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنین روزی را به علی (علیه السلام) وعده داده بود. «پیامبر فرمود: ای علی، همانا این مردم به زودی با اموالشان دچار فتنه و آزمایش می‌شوند، و در دینداری بر خدا منت می‌گذارند و...»^(۲).

علی (علیه السلام) از رسول خدا می‌پرسد که آیا مردم آن زمان مسلمانند و در آزمایش و فتنه افتاده‌اند یا به ارتداد رسیده‌اند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «در پایه‌ای از فتنه و آزمایش»^(۳).

۱- خطبه ۱۲۷، شماره ۲.

۲- خطبه ۱۵۶، شماره ۴.

۳- خطبه ۱۵۶، شماره ۴.

آخرین کلام

با نگاهی گذرا به تاریخ خلفا دانستیم که چگونگی عدم همدلی و اتحاد در بین مسلمانان، آنهایی که بسیاری شاگرد پیامبر (ﷺ) بودند آنها را از وحدت به تفرقه و کشت و کشتار کشاند و امت اسلامی از اقتدار فاصله گرفت. وقتی که قتل عثمان، جنگ جمل، جنگ صفین، جنگ نهروان، کشتن علی (علیه السلام) و... را مورد بررسی قرار می‌دهیم باید به هوش باشیم. کسی که علی (علیه السلام) را ترور می‌کند به نماز خواندن و سجده کردن معروف است و...

آیا اینقدر کشت و کشتار در قرن‌های متمادی بین مسلمان‌ها، من مسلمان قرن ۲۱ میلادی را به فکر وادار نکرده تا دست از تفرقه و توهین به برادر مسلمان خود بردارم، آیا وقت آن نرسیده تا پیمان اخوت و برادری را که محمد (ﷺ) بنیان نهاد دوباره زنده کنیم و در سایه‌ی توحید به وحدتی برسیم که مسلمانان صدر اسلام را مقتدرترین انسان‌های عالم کرد و در کمتر از چند صبا همین مقتدرترین انسانهای روزگار با بی‌توجهی به وحدت به جان هم افتادند.

متأسفانه دورویکرد منفی در رابطه با اصحاب پیامبر (ﷺ) در مسلمانان شیعه و سنی نمایان است. به واقع باید نگریست چه عاملی موجب شکست مسلمانان در جنگ احد شد، چه عواملی موجب قتل خلیفه سوم و آغاز دوران تنش شد، چه عاملی سبب جنگ‌های داخلی دوران خلافت علی (علیه السلام) شد، بیاییم عوامل شکست مسلمانان را شناسایی کنیم و از آنها درس گرفته و در راستای وحدت از آنها استفاده کنیم. بیاییم عوامل پیروزی مسلمانان در جنگ بدر، احزاب و... و اقتدار مسلمانان در دوره‌ی خلافت شیخین و پیروزی بر مدعیان پیامبری و ایرانیان

و... را بررسی کنیم و از آنها بهره جوییم. به واقع زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و صحابه می تواند درس هایی عالی برای ما داشته باشد.

رویکرد دیگری که متأسفانه به تفرقه دامن می زند برخورد بعضی از شیعیان در رابطه با مسائل صدر اسلام است، اینان عوض این که از تفرقه اصحاب در زمان علی (علیه السلام) درس بگیرند و از تفرقه دوری جویند زبان به لعن و توهین اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) که مورد احترام سنی ها می باشند گشوده اند که این هم نادرست است. اشتباهات اصحاب و دلایل آنها باید بازگو شود و از لعن و توهین باید دوری جست تا مسلمانان به وحدت برسند و به عنوان الگو و شاهد برای امت های دیگر دوباره مطرح شوند.

در جنگ احد، مسلمانان با سهل انگاری عده ای از اصحاب شکست خوردند و اسلام در معرض نابودی قرارگرفت ولی با اتحاد مسلمانان دوباره اقتدار به دنیای اسلام برگشت و مسلمانان همدل و هم صدا حتی مکه مهد شرك را نیز در مدت کوتاهی فتح کردند و اسلام در هشت سال بعد از شکست احد برکل شبه جزیره عرب، سایه افکند.

مسلمانان باید به هوش باشند که همیشه افرادی هستند دین خدا را یاری کنند و چه زیباست اگر ما باشیم و این يك واقعیت است که در صورت کوتاهی ما، اسلام از دست ما خارج شده و دیگران افتخار خدمت به آن را پیدا می کنند.

امروز بگذارید شرقی ها اختلافاتشان به تفرقه بینجامد تا فردا اسلام در قاره ی اروپا و قاره ی آمریکا جدای از تفرقه و اختلاف نمایان شود و به زودی شاهد اقتدار اسلام در اروپا خواهیم بود. ان شالله. پس باید به هوش باشیم تا ما عقب نمانیم و وظیفه انتقال اسلام به غرب به عهده ی ما باشد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ ۖ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ ۖ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ

اللَّهُ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَا يَمُرُّ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

﴿المائدة: ۵۴﴾.

«ای مؤمنان! آن دسته از شما که از دینشان برگردند، بدانند که الله گروهی خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آنها نیز الله را دوست دارند و در برابر مؤمنان فروتن هستند و در برابر کافران سخت و شدید؛ در راه الله جهاد می کنند و از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نمی هراسند. این، فضل پروردگار است که به هر کس بخواهد، می بخشد. و الله بخشنده ی دانا است.»

شنیدم که مردان راه خدا دل دشمنان را نکردند تنگ
تو را کی میسر شود این مقام که با دوستانت خلافت و جنگ

«والسلام علی من اتبع الهدی»

نوشته‌ی عقب جلد کتاب

از متن کتاب:

اگر اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را افرادی سرکش و نافرمان بدانیم که به کلام و امر پیامبر اعتنا نمی‌کردند، با قرآن و عقل سازگار نیست.

پیروزی يك ملت یا به وسیله‌ی استبداد حاکم شکل می‌گیرد که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) مصون از آن است و یا همدلی و اتحاد امت، که به واقع مدینه‌ی فاضله‌ی پیامبر چنین بود.

نحوه برخورد علی با خوارج که علی را کافر می‌دانستند جای تأمل دارد، امام هیچ‌گاه حقوق آنها را از بیت‌المال قطع نکرد، تا دست به سلاح نبردند با آنها به جنگ نپرداخت و حتی بعد از جنگ نهروان در مسجد کوفه نماز می‌خواندند و کسی مزاحم این‌ها نمی‌شد.